

متن پرسش

با عرض سلام خدمت جنابعالی استاد ایا دی وی دی نقد آقایان دهقانی و موسوی را بر کتاب سلوک ذیل شخصیت امام خمینی علیه الرحمه دیدید؟ البته آقای دهقانی در وبلاگش نوشته بود چند مرتبه از گروه المیزان درخواست کردیم در همان خانه مشروط جلساتی با حضور استاد گذاشته شود تا نقدهای خود را بیان کنیم ولی از جانب شما گفتند که فرصت ندارید ظاهرا بعد تصمیم گرفتند به تهیه این دی وی دی . البته نقد تفکرات مشکلی ندارد ولی بنده که حدود یک ساعتی از انرا گوش دادم حس کردم آقایان عجله کردند مثلا آقای موسوی می گفت شهدا نشان میدهند برای طی راه امام نیازی به اشنایی با مبانی نظری ایشان نیست؟ خوب بحث این است که اولاً شهدا طبق دستور امام در ان مقطع خاص رو به جبهه آوردند از طرفی در همان جبهه ها هر وقت فرصتی بود کارهای مطالعاتی در بین خیلی از بچه ها رایج بود یا مثلا رزمندگانی که اسیر میشدند و دستشان از جبهه کوتاه بود رو می آوردند به حفظ قران فراگیری زبانهای بیگانه و کارهای دیگر یعنی واقعا این خلط مبحث است یا خیلی از همین رزمندگان بعد از جنگ رو آوردند به حوزه ها و دانشگاه ها یعنی وضعیت شهدا در ان مقطع خاص را نباید الگو گرفت برای همیشه آنچه که باعث الگو گیری است نحوه تبعیت انها از ولی فقیه زمانشان است که انها از حوزه ها و دانشگاه ها و خیلی جاهای دیگر رو به جبهه ها آوردند خب امروز دستور ولی فقیه نظام سازی بر اساس مبانی حکمی و عرفانی است . اگر امروز بزرگانی مانند شهید همت زنده بودند حتما با تجهیز علمی خود سعی در نظام سازی داشتند و ایا نظام سازی بدون کمک گرفتن از حکمت و عرفان ممکن است؟

متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظرم اگر آقایان چند سال دیگر که خشمشان فرو نشست و در شرایط روحی دیگر ،کتاب را خواندند خودشان سخنان امروزشان را نقد می کنند و از فضای مراء که در آن «دی وی دی» حاکم است آزاد می شوند و دیگر بین آزاداندیشی و آزادی بیان این همه خلط مبحث نمی شود و یا گمان شود خداوند برای تنبه ملت ما که زمینهی ظهور حضرت صاحب الزمان «عجل الله تعالی فرجه» را فراهم نکرده ایم نباید فقیهی با هویتی آنچنان که برای حضرت امام تبیین شد بفرستد و در فضای مراء عدول امت محمد «صلوات الله علیه وآله» منحصر در امامان می شود و در نتیجه در هر قرن به هر معنایی که قرن را بگیریم ،دربه در به دنبال یک امام بگردیم و حالا که نمی یابیم لازم می آید بگوییم پیامبر «صلوات الله علیه وآله» از تاریخ رو دست خورده است و آنهایی هم

که از این روایت حضور حضرت امام در تاریخ معاصر را تبیین کرده‌اند همه را خطاکار بینداریم و از آن عجیب‌تر، با این‌که حضرت رضا «علیه‌السلام» یک قاعده‌ی کلی می‌دهند که «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَ أَطْلَقَ عَلَى لِسَانِهِ فَلَمْ يَغَى بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَمْ تَجِدْ فِيهِ غَيْرَ صَوَابٍ فَهُوَ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ مُؤَيَّدٌ» اگر خداوند بنده‌ای از بندگانش را جهت امور مردم انتخاب کرد، سینه‌ی او را گشاده می‌کند و توانایی‌های خاص به او می‌دهد را منحصر به امام معصوم کنند و عملاً باب تفکر و اجتهاد را در امور دین مسدود نمایند. بنده این نوع نگاه را ناشی از روحیه‌ای دیدم که سخت خشمناک است و با عصبانیت به کتاب نگریسته و در این فضا هیچ حقی روشن نمی‌شود. راه‌کار همان است که رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» فرمودند که: «أَوْزَعُ النَّاسِ: مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا.» «پارساترین مردم کسی است که مرأء و جدال را ترک کند و اگرچه حق با او باشد. موفق باشید